

The privacy observance of home, correspondence and conversations in the case law of the European Court of Human Rights with a glance to Iran's criminal procedure law

Alireza Taghipour¹

Abstract

Privacy is a prevalent concept but almost unknown meaning that there has not been any exact and comprehensive definition regarding. In article 8 of the European convention of human rights, without any definition on this phrase, the Instances of this privacy have been introduced by the terms of private life, family life, home and correspondence.

The European court of human rights as the convention commentator institution, Meanwhile expanding the instances of home and correspondence has allowed the member states to intervene individuals home and correspondence, on the basis of supporting the society if necessary, based on law and in the event of the determined aims in article 8 of European convention. Although the presented comments and case law of European court in this context shows that in contrast of individuals rights with the interests of society, superiority is marked In favor of the rights of individuals.

In the present article in a descriptive-analytic fashioned way by considering decisions of the European Court of protection of human rights and by the aim of comparing that with Iranian criminal procedure provisions in the privacy of home, correspondence and conversations we reached to conclusion that although the Iranian legislator has tried to show his commitment to respect the rights of individuals, but the ambiguity of some phrases and the broad powers granted to the judicial authority has caused the rights and freedoms of individuals to be in the exposure of danger, In this respect, Requires amendments in the code of Criminal Procedure as the amendment of article 60 in determining sanction for the police abuse, amendment of article 140 by way of expanding night search and amendment of article 144 about determining instances of army forces presence.

1. Assistant Professor of Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Email: arlaw2009@yahoo.com

Keywords

Human Rights, Privacy, European Courts, Home, Correspondence

Please cite this article as: Taghipour A. The privacy observance of home, correspondence and conversations in the case law of The European Court of Human Rights with a glance to Iran's criminal procedure law. Iran J Bioethics 2016; 6(21): 177-199.

رعایت حریم منزل، مکاتبات و مکالمات در رویه دیوان اروپایی حمایت از

حقوق بشر با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری ایران

علیرضا تقی‌پور^۱

چکیده

حریم خصوصی مفهومی است رایج، اما تقریباً ناشناخته بدین معنا که تعریف دقیق و جامعی از آن ارائه نشده است. در ماده ۸ از کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر نیز بدون آنکه تعریفی از این واژه به عمل آید، مصادیق این حریم تحت عناوین زندگی شخصی، زندگی خانوادگی، منزل و مکاتبات معرفی شده‌اند. دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر به عنوان نهاد مفسر کنوانسیون، ضمن توسعه مصادیق منزل و مکاتبات مندرج در ماده ۸ به دولت‌های عضو این کنوانسیون اجازه داده است که بر مبنای حمایت از جامعه در مواقع ضروری، مطابق با قانون و در راستای اهداف تعیین‌شده در ماده مزبور مبادرت به مداخله در حریم منزل و مکاتبات افراد نمایند، هرچند تفاسیر ارائه‌شده و رویه قضایی دیوان اروپایی در این زمینه بیانگر این نکته می‌باشد که در تقابل حقوق افراد با منافع جامعه، برتری به نفع حقوق افراد رقم خورده است. در مقاله حاضر به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی با در نظر گرفتن آرای صادره از دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر و با هدف مقایسه آن با مقررات آیین دادرسی کیفری ایران در زمینه حریم منزل، مکاتبات و مکالمات به این نتیجه دست یافته‌ایم که هرچند قانونگذار ایران تلاش نموده پایبندی خود را به رعایت حقوق افراد نشان دهد، اما مبهم‌بودن برخی عبارات و اختیارات گسترده اعطاشده به مقام قضایی باعث در معرض خطر قرارگرفتن حقوق و آزادی‌های افراد گردیده و از این حیث نیازمند اصلاحاتی در قانون آیین دادرسی کیفری از جمله اصلاح ماده ۶۰ در زمینه تعیین ضمانت اجرا برای کلیه تخلفات نیروی پلیس، اصلاح ماده ۱۴۰ در جهت توسعه مصادیق تفتیش شبانه و اصلاح ماده ۱۴۴ در زمینه تعیین مصادیق حضور نیروی نظامی است.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، حریم خصوصی، دیوان اروپایی، منزل، مکاتبات

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران. ایمیل: arlaw2009@yahoo.com

مقدمه

حق بر حریم خصوصی در زمره مهم‌ترین حقوقی به شمار می‌رود که ارتباط مستقیمی با کرامت انسان دارد، اما دشواری تعریف حریم خصوصی باعث شده است که برخی از حقوقدانان هویت مستقلی برای حریم خصوصی قائل نشده و بر این اعتقاد باشند که هر نفع حاصل از حریم خصوصی را می‌توان در قالب نفع‌های دیگر مانند حق مالکیت و حق بر امنیت جسمی مورد حمایت قرار داد، هرچند برخی دیگر، حریم خصوصی را مفهوم باارزشی دانسته که باعث می‌شود انسان بتواند دسترسی دیگران را به خود کنترل نماید (۱). رعایت حریم خصوصی در همه کشورها همیشه به یک شکل نبوده و بسته به نظام سیاسی و اعتقادات مذهبی مردم متفاوت است و شاید بتوان قائل به این نکته شد که این حریم چه در ایران و چه در سایر کشورها جنبه عرفی داشته و افراد در مناسبات میان خود، احترام به آن را ضروری می‌دانند. بدین ترتیب، هتک حریم خصوصی را می‌توان از جمله رفتارهایی دانست که مردم یک جامعه از روی فطرت آن را ناپسند می‌شمارند (۲). در هر حال هر گونه معنایی برای حریم خصوصی در نظر گرفته شود، حمایت از آن واجد منافی مانند تحقق ارتباطات مفید میان افراد جامعه، توسعه کمال شخصیت و کنترل شیوه زندگی افراد است (۳). با توجه به گسترده بودن رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در حوزه حریم خصوصی در مقایسه با سایر نهادهای نظارتی، مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل و دیوان آمریکایی حقوق بشر، در مقاله حاضر که در سه بند حریم خصوصی در اسناد بین‌المللی، مفهوم منزل و شرایط مداخله در آن و شرایط مداخله در حوزه مکاتبات و مکالمات افراد تنظیم شده است به دنبال پاسخ به این دو سؤال هستیم که آیا دیوان مزبور در زمینه پرونده‌های راجع به حریم منزل، مکاتبات و مکالمات افراد که جزء کوچک، اما مهمی از ماده ۸ را تشکیل می‌دهند موازنه را به چه صورت برقرار نموده است؟ و با توجه به این که اعضای کنوانسیون اروپایی را کشورهای تشکیل می‌دهند که از دو نظام حقوقی کامن لا و رومی ژرمنی تبعیت می‌کنند و به همین دلیل، آرای صادره از دیوان اروپایی صرفاً مختص به یک نظام حقوقی نبوده و در نتیجه می‌توان ادعا کرد که آرای مزبور برای این دو نظام حقوقی جهان به صورت یکسانی به تصویر کشیده شده است، آیا نظام آیین دادرسی کیفری در ایران که به دلیل سلسله مراتب قوانین و تقسیم‌بندی دادگاه‌ها و نقش برجسته قانون مصوب مجلس شبیه کشورهای با نظام رومی ژرمنی می‌باشد در زمینه حریم مزبور، برتری را در زمینه حقوق افراد و منافع جامعه به چه شکل در نظر گرفته است؟

حریم خصوصی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

نظام حقوق کیفری به عنوان مجموعه‌ای از مقررات تأمین‌کننده نظم اجتماع، همواره به شیوه‌های سرکوب‌گرایانه متوسل شده است، اما قوای عمومی برای تأمین دفاع اجتماعی نمی‌توانند از هر وسیله‌ای ولو به قیمت از بین رفتن شخصیت و کرامت انسانی استفاده نمایند. به همین دلیل، پس از جنگ دوم جهانی و متعاقب انتشار نظریات صاحب‌نظران در زمینه حقوق اولیه انسان، اسنادی به تصویب رسیدند. در کلیه اسناد مزبور مقرراتی را در راستای حمایت از حقوق افراد می‌توان مشاهده کرد. از این اسناد می‌توان به عنوان اسناد حقوق بشری یاد کرد، زیرا کرامت انسان تحت هر شرایط، ویژگی‌ها و خصوصیتی باید رعایت گردد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، نخستین سند از این حیث به شمار می‌رود که در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید (۴). ماده ۱۲ این اعلامیه به حریم خصوصی افراد اختصاص یافته و مطابق آن، مداخله خودسرانه در قلمرو حریم خصوصی، خانوادگی و مکاتبات اشخاص ممنوع اعلام شده و قانون باید افراد را در برابر چنین مداخلاتی مورد حمایت قرار دهد. در ماده مزبور، مصونیت در برابر تعرض نسبت به آبروی افراد نیز مورد توجه قرار گرفته است. از واژه‌های اخیرالذکر، تعریفی به عمل نیامده، اما با توجه به گستردگی معانی آن‌ها هر آنچه را که بتوان عرفاً مداخله نسبت به آن‌ها تلقی کرد، داخل در این مفهوم قرار می‌گیرد. ذکر این نکته ضروری است که هرچند اعلامیه جهانی حقوق بشر، سند الزام‌آوری به شمار نمی‌رود، اما الهام‌بخش سایر اسناد بین‌المللی پس از خود شده است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را از جمله مهم‌ترین اسناد جهانی می‌توان محسوب نمود که مهم‌ترین حقوقی که افراد بشریت از آن برخوردار هستند را مورد توجه قرار داده است. میثاق در ۱۹۶۶ توسط سازمان ملل تصویب و از ۱۹۷۶ اجرایی شد. ماده ۲۸ میثاق، کمیته حقوق بشر را به عنوان نهادی که وظیفه تفسیر مقررات مندرج در آن را بر عهده دارد، پیش‌بینی کرده است (۵). در ماده ۱۷ میثاق که موضوع حمایت از حریم خصوصی در آن پیش‌بینی شده، عیناً مفاد ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر تکرار شده است. کمیته حقوق بشر بدون آنکه تعریفی از حریم خصوصی ارائه نماید در رابطه با ماده ۱۷ اعلام کرده دولت‌های عضو میثاق مکلف هستند ضمن ممنوع کردن مداخله در حریم خصوصی افراد، ضمانت اجرای تخطی از آن را به صراحت در قانون ذکر نمایند (۶). همچنین دولت‌های مزبور باید بر اساس قانون، آیین

رسیدگی به شکایات افراد علیه مرتکبین چنین مداخلاتی و نهاد رسیدگی کننده به آن را پیش‌بینی کرده (۷) و در صورتی که تفتیش منزل افراد به منظور تحصیل ادله ضروری صورت پذیرد، اطلاعات راجع به آن نباید در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن را ندارند، قرار گیرد. ضمن آنکه هنگام تفتیش، حرمت افراد باید حفظ شود (۷). بدین ترتیب از نظریات ارائه شده این گونه می‌توان استنباط نمود که اولاً حقوق افراد نسبت به حریم خصوصی، مطلق نبوده و مداخله در آن منوط به آنکه غیر قانونی نباشد، امکان پذیر است؛ ثانیاً مقام قضایی صرفاً زمانی می‌تواند دستور تفتیش و بازرسی صادر نماید که به دنبال کسب مدارک ضروری برای کشف حقیقت و نه هر مدرکی باشد و نهایتاً آن که هنگام تفتیش نباید خشونت ناروا و یا کلمات توهین آمیز صورت پذیرد.

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر از دیگر اسنادی است که توسط سازمان کشورهای آمریکایی در ۱۹۶۹ تصویب و از ۱۹۷۸ به مرحله اجرا درآمد. دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز با هدف تفسیر مفاد مقررات مندرج در کنوانسیون در ۱۹۷۹ آغاز به کار نمود (۸). ماده ۱۱ کنوانسیون که در ارتباط با حریم خصوصی است، مانند میثاق بین‌المللی، عبارات مندرج در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را تکرار کرده است. به همین دلیل، امکان مداخله در حریم خصوصی افراد وجود ندارد مگر آنکه قانون مجوز آن را داده باشد. دیوان آمریکایی در تفسیری از ماده ۱۲ اعلام کرده است که ماده مزبور، حمایت از منزل و زندگی خصوصی را برای افراد در نظر گرفته است، هرچند این دو عبارت ذاتاً به یکدیگر مرتبط هستند به این معنا که منزل فضایی محسوب می‌شود که زندگی خصوصی به صورت آزادانه‌ای می‌تواند در آن تکامل یابد (۹). بدین سان زندگی خصوصی واجد مفهوم گسترده‌تری است که شامل منزل نیز می‌شود.

قبل از ورود به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، این نکته قابل ذکر است که منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها که در ۱۹۸۱ تصویب و در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ به اجرا گذاشته شد (۱۰)، در هیچ یک از مواد خود اشاره‌ای به حریم خصوصی افراد نکرده است که ضعف عمده‌ای برای این منشور تلقی می‌گردد.

نخستین سند حقوق بشری در سطح منطقه‌ای، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است که در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ به تصویب اعضای وقت شورای اروپا رسید و از ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ به مورد اجرا گذاشته شد. همچنین کنوانسیون مزبور نخستین سند حقوق

بشری است که یک نهاد قضایی، یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر واقع در استراسبورگ فرانسه را به عنوان ناظر بر اجرای مقررات خویش پیش‌بینی کرده است (۱۱).

حریم خصوصی در ماده ۸ کنوانسیون پیش‌بینی شده است. مطابق ماده مزبور، زندگی خصوصی، خانوادگی، مسکن و مکاتبات هر کس تحت حمایت قانون قرار دارد و مراجع عمومی نباید نسبت به آن مداخله‌ای انجام دهند، مگر زمانی که مطابق قانون و نیاز یک جامعه دموکراتیک در جهت امنیت ملی، رفاه کشور، پیشگیری از جرم، حمایت از سلامت و اخلاق عمومی یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران این مداخله موجه تلقی شود. بدین ترتیب ماده ۸ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش نخست، سخن از حقوقی به میان آمده است که دولت‌ها باید به آن احترام گذارند و در بخش دوم، این موضوع مطرح گردیده که حقوق مزبور، مطلق نبوده و در برخی از موارد امکان محدودشدن آن وجود دارد.

ملاحظه می‌شود ماده ۸ کنوانسیون، تعریفی از عبارات مندرج در آن نکرده است. دیوان اروپایی نیز اعلام کرده زندگی خصوصی مفهوم وسیعی است و امکان ارائه تعریف جامعی از آن وجود ندارد (۱۲)، زیرا هر فرد می‌تواند زندگی خصوصی خود را آن گونه که می‌خواهد مدیریت کند. بنابراین نمی‌توان این مفهوم را به دایره بسته‌ای تشبیه کرد که ارتباطی با دنیای خارج از آن نداشته باشد (۱۳). در نتیجه می‌توان بر این اعتقاد بود که دیوان اروپایی با چنین دیدگاهی، حق تفسیر موسع از حریم خصوصی را برای خود محفوظ نگاه داشته است.

ابهام دیگر موجود در ماده ۸، عبارت جامعه دموکراتیک است. در یکی از نظریات ارائه شده توسط دیوان، علت اصلی تدوین کنوانسیون اروپایی، توسعه آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک معرفی شده است (۱۴). در نظریه دیگری نیز دیوان، بردباری و بلندنظری را از ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک اعلام کرده است (۱۵). با توجه به این‌که واژه جامعه دموکراتیک غالباً مترادف با حاکمیت قانون و معارض با جامعه اقتدارگرا مطرح می‌شود (۱۶) و این‌که دیباچه کنوانسیون اروپایی به صراحت از اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مبنای تصویب کنوانسیون یاد کرده است می‌توان این دو نکته را استنباط کرد: نخست تلاش دیوان اروپایی بر این قرار گرفته که تا حد امکان از مداخله خودسرانه در زندگی خصوصی افراد کاسته شود؛ دوم این بار نیز دیوان قصد کرده که با عدم تعریف مشخصی از جامعه دموکراتیک، در رسیدگی به پرونده‌های مختلف، قدرت تصمیم‌گیری خود را محدود ننماید.

تشخیص قانونی بودن مداخله در حریم خصوصی شهروندان در وهله نخست به دولت‌های عضو کنوانسیون اعطا شده است (۱۷). بدیهی است مراجع قضایی ملی با توجه به احاطه نسبت به قانون آن کشور در وضعیت به مراتب بهتری از یک قاضی بین‌المللی قرار دارند تا در خصوص موضوع اظهار نظر نمایند، هرچند این امر بدان معنا نیست که دارای قدرت نامحدودی در تفسیر قوانین داخلی هستند به گونه‌ای که در تعارض با کنوانسیون قرار گیرد.

تحلیل مفهوم منزل در رویه دیوان اروپایی و حقوق داخلی

در این بند، مفهوم منزل در تفاسیر دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر و همچنین مفهوم آن در حقوق ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- منزل و مصادیق آن

هر مکانی که شخص در آنجا سکونت کرده و بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه می‌دهد را می‌توان منزل نامید، اما امکان ادامه زندگی در چنین مکانی باید عملاً وجود داشته باشد به گونه‌ای که عرفاً بتوان از آن به عنوان منزل یاد کرد، هرچند همان‌گونه که دیوان اروپایی اعلام کرده، مکانی که به مدت طولانی و به عنوان مثال برای تقریباً ۱۰ سال خالی از سکنه بوده نیز منزل محسوب می‌شود مشروط به این که قصد بازگشت به آنجا وجود داشته باشد و این امر را می‌توان از وجود وسایل ضروری زندگی در آن استنباط کرد (۱۸). بدین ترتیب دیوان اروپایی قصد بازگشت به منزل را که یک ضابطه ذهنی محسوب می‌شود با توجه به نشانه اخیرالذکر که ضابطه عینی تلقی می‌گردد به عنوان عامل مهمی در تشخیص منزل در نظر گرفته است. در هر حال همان‌گونه که دیوان اعلام کرده است، رابطه کافی و مستمر باید میان فرد و یک مکان وجود داشته باشد (۱۹). بدیهی است زمانی که صحبت از استمرار می‌شود بدان معنا نیست که فرد، هر لحظه در آن مکان حضور داشته باشد، زیرا تعلق یک مکان در یک منطقه تفریحی برای سپری کردن ایام تعطیل و پذیرایی از بستگان نیز مشمول عنوان منزل می‌شود (۲۰). به همین جهت، دائم یا موقت بودن زمان سکونت از اهمیت برخوردار نیست. در نتیجه، برپا کردن چادر و فراهم کردن وسائل ضروری در مناطق زلزله‌زده نیز مشمول این عنوان قرار می‌گیرد.

با توجه به موارد مطروحه، اگر مکانی برای مدتی طولانی، خالی از سکنه باقی مانده، به گونه‌ای که رو به تخریب رود دیگر نمی‌توان وجهه‌ای به عنوان منزل برای آن قائل شد، زیرا

معیار کافی و مستمر در آن قابل مشاهده نیست، هرچند این امر بدان معنا نخواهد بود که این مورد مشمول عبارت کلی زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ قرار نگرفته و ورود به آن توسط مأموران دولتی را بتوان آزادانه و بدون محدودیت تلقی کرد.

این موضوع که آیا منزل شامل اتاق‌های واقع در یک هتل می‌شود، بنا به نظر دیوان اروپایی، اگر مقامات شهری، امکان سکونت یک بی‌خانمان را در آنجا فراهم کرده باشند، پاسخ به آن مثبت خواهد بود (۲۰). به همین دلیل، سکونت چند روزه مسافران در یک هتل، سکونت در منزل محسوب نمی‌شود، اما مجدداً این مورد نیز مشمول عنوان زندگی خصوصی قرار می‌گیرد. غیر قانونی بودن سکونت افراد در یک مکان نیز نمی‌تواند باعث خروج آن از شمول عنوان منزل شود (۲۰). به عنوان مثال، اگر افرادی بر روی زمین‌های متعلق به دیگران، مبادرت به ساخت محل سکونت کرده‌اند، مشمول عنوان منزل خواهد شد. محل کار افراد اصولاً مشمول عنوان زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ است. مع‌ذک از نظر دیوان اروپایی، محل کار و اشتغال افراد نیز می‌تواند ذیل عنوان منزل مطرح شود، زیرا فعالیت‌های مرتبط با یک حرفه ممکن است در یک مکان کاملاً خصوصی مانند منزل و فعالیت‌های غیر مرتبط با حرفه ممکن است در یک مکان شغلی انجام شوند. به همین دلیل در اکثر موارد نمی‌توان تمایز دقیقی میان این دو قائل شد. افراد حق دارند در یک مکان شغلی، روابطشان را با دیگران که دارای ماهیت خصوصی است توسعه دهند (۲۱). بدین سان دیوان اروپایی رابطه نزدیکی میان مفاهیم منزل و زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ برقرار کرده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که تفتیش اماکن عمومی، مشمول ماده ۸ قرار می‌گیرد. بدین معنا که ورود مأموران پلیس به رستوران یا قسمت اداری یک هتل برای انجام تفتیش، ذیل عنوان زندگی خصوصی قرار می‌گیرد (۲۲).

در مواد ۵۵، ۵۸، ۱۳۷ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، سخن از تفتیش منزل، اماکن بسته و تعطیل به میان آمده است. در ارتباط با منزل، مصادیق ذکر شده در سطور پیشین عیناً نسبت به حقوق ایران نیز قابل اعمال بوده و مقام قضایی باید با آگاهی نسبت به آن، اقدام به صدور دستور تفتیش نماید، زیرا در بند ۱ از ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی که همچنان تکلیف آن نامعلوم است در تعریفی از حریم خصوصی که شامل منزل نیز شده این‌گونه مقرر گردیده که: «حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون انتظار دارد، دیگران بدون رضایت وی بدان وارد نشوند یا بر آن

نظارت نکنند یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته باشند یا آن قلمرو را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیای همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می‌شوند». هرچند ارائه تعریفی برای حریم خصوصی مفید به نظر می‌رسد، اما بهتر است در صورت بررسی لایحه در مجلس، مانند اسناد بین‌المللی به ذکر عبارات کلی حریم خصوصی، منزل و حرمت افراد اکتفا شده تا امکان توسعه مصادیق آن در آرای قضایی وجود داشته باشد. در همین راستا در بند ۳ از ماده ۲ لایحه مزبور و در تعریفی از منزل آمده است: «انواع خانه‌ها، چادرهای مسکونی، داخل وسایل نقلیه مسقف، بخش‌های مسکونی کشتی‌ها، اتاق‌های استراحت هتل‌ها، مهمان‌سراها، خوابگاه‌های دانشجویی، بیمارستان‌ها و دیگر تأسیسات مشابه و یا اماکنی که عرفاً به آن منزل اطلاق می‌شود، داخل در این تعریف می‌باشند.» بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قانونگذار با به کار بردن واژه عرف، قصد نموده هر آنچه را که امکان داخل شدن آن در مفهوم منزل وجود دارد، مد نظر قرار دهد. حقوقدانان نیز در تعریف منزل به مفهوم عرفی آن توجه داشته‌اند. بدین صورت که منزل شامل هر محل مسکونی اشغال‌شده توسط شخص اعم از آنکه عملاً در آنجا ساکن باشد یا خیر تعریف شده است (۲۳). همچنین اگر در بخشی از یک محل اداری، مکانی برای سکنا‌ی سرایدار در نظر گرفته شود، به عنوان منزل در نظر گرفته شده است (۲۴). در واقع، منظور از منزل هر گونه مکانی است که شخص حق دارد در آنجا بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه دهد. دائم یا موقت بودن سکونت، بزرگ یا کوچک بودن و ثابت یا متحرک بودن منزل، مؤثر در مقام نیست (۲۵). به همین دلیل، همان‌گونه که در سطور پیشین مطرح شد، مقام قضایی باید با توجه به مفاهیم اخیرالذکر از منزل و به ویژه مفهوم عرفی آن اقدام به صدور دستور تفتیش منزل نماید.

عبارت اماکن بسته در مقابل اماکن عمومی قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر مکانی که منزل محسوب نشده، اما با اجازه مالک یا متصرف باید وارد آن شد، مانند دارالوکاله، مطب پزشک و یا دفتر کار شرکت‌های تجاری مشمول این عنوان قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، همان‌گونه که در کنوانسیون اروپایی، عبارت زندگی خصوصی مواردی را که خارج از مفهوم منزل هستند دربر می‌گیرد، عبارت اماکن بسته در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز دارای چنین کاربردی است و به همین دلیل، ورود و تفتیش آن اماکن باید طبق مقررات صورت پذیرد.

در ارتباط با مفهوم اماکن تعطیل باید این نکته را مطرح نمود که عبارت مزبور اطلاق داشته و شامل اماکن عمومی در ساعات غیر کاری و برخی ایام تعطیل سال، مانند نمایشگاه، موزه، کتابخانه و نیز اماکن بسته در ساعات غیر اداری که تعطیل هستند، می‌شود. به همین جهت، تفتیش این اماکن نیازمند مجوز قضایی است. با توجه به آنچه که مطرح شد رستوران و قهوه‌خانه در ساعات کاری و قسمت‌های اداری هتل و مهمان‌خانه از شمول مواد اخیرالذکر قانون ایران خارج می‌شوند. بنابراین تفتیش این اماکن برخلاف آنچه که در نظریه دیوان اروپایی ذیل عنوان زندگی خصوصی قرار گرفته بود در قانون ایران نیازمند دستور مقام قضایی نبوده و ضمانت اجرایی در قبال عدم رعایت مقررات تفتیش نسبت به این اماکن پیش‌بینی نشده است. صرف نظر از آگاهی نسبت به مفاهیم سابق‌الذکر، مقام قضایی و مأموران پلیس، شرایط شکلی دیگری را در جهت رعایت حرمت اماکن که در قانون پیش‌بینی شده است باید مد نظر قرار دهند.

۲- شرایط مداخله در حریم منزل

مطابق ماده ۸ کنوانسیون اروپایی، مداخله باید مطابق قانون، ضروری و در جهت حمایت از امنیت جامعه و پیشگیری از جرم باشد. قانونی بودن مداخله به این دلیل پیش‌بینی شده که اولاً افراد یک جامعه بدانند محدود شدن آزادی‌ها در چه مواردی موجه است و رفتار خلاف قانون چه عواقبی در پی دارد و تنها در این صورت است که می‌توانند رفتار خود را منطبق با قانون نمایند؛ ثانیاً مانع از انجام اقدامات خودسرانه مأموران دولتی می‌شود. به همین دلیل است که دیوان اروپایی پیش‌بینی مقررات محدودکننده حقوق افراد در دستورالعمل‌های اداری را نقض مقررات کنوانسیون اعلام کرده است (۲۶). مفهوم جامعه دموکراتیک نیز که سابقاً بدان اشاره گردید معنای دیگری جز این نکته، یعنی حاکمیت قانون، دسترسی به آن و خطرات بخشنامه‌های محدودکننده آزادی افراد نمی‌تواند داشته باشد.

در خصوص واژه ضروری، دیوان اروپایی اعلام کرده این واژه را نمی‌توان مترادف با واژه‌های حتمی و غیر قابل اجتناب در نظر گرفت. همان‌گونه که انعطاف واژه‌های مجاز و معقول را نیز ندارد. النهایه واژه مزبور را باید این‌گونه تفسیر کرد که مداخله قوای عمومی، مطابق با یک احتیاج فوری اجتماعی و به ویژه متناسب با هدف مورد تعقیب باشد (۲۷). به نظر می‌رسد بیان ساده تفسیر ارائه‌شده آن باشد که هرچند حقوق افراد نمی‌تواند مطلق باشد، اما مداخله قوای عمومی نیز باید به حداقل ممکن کاهش یابد. به همین دلیل است که دیوان اروپایی اعلام

نموده، مراجع قضایی باید دلایل کافی و مرتبط با موضوع را برای اقدامات مداخله‌گرانه خود ارائه دهند (۲۸). بدیهی است اتخاذ تصمیم نسبت به آنچه که تناسب نامیده می‌شود با توجه به هدفی که توسط مقام قضایی دنبال می‌شود فرآیند پیچیده‌ای است و در این زمینه باید عوامل متعددی را در نظر گرفت. به عنوان مثال شدت مداخله، منافی که باید در برابر مداخله مورد حمایت قرار گیرند و نیازهایی که یک جامعه دموکراتیک باید به آن پاسخ دهد از جمله این عوامل به شمار می‌روند. بدین سان ورود به منزل از جمله مواردی به شمار می‌رود که توجیه محکمی را می‌طلبد. همچنین هر چه اثرات مداخله شدیدتر باشد، دلایل توجیه‌کننده آن نیز باید قوی‌تر باشد (۲۹). در نتیجه، ورود به منزل علی‌الاصول باید طبق قرار کتبی صادره از مرجع قضایی باشد، اما در موارد فوری و ضروری طبق نظر دیوان اروپایی، قانون می‌تواند اجازه تفتیش منزل را بدون صدور قرار اعطا نماید، هرچند قضات دیوان اروپایی در صورت شکایت زیان‌دیده، با سختگیری بیشتری این موارد را بررسی و در خصوص آن اعلام نظر می‌کنند. در هر دو مورد صدور یا عدم صدور قرار، مأمورانی که آن را اجرا می‌کنند باید آموزش‌دیده و بی‌طرف بوده و هنگام ورود، مدرک شناسایی خود را ارائه و پس از تفتیش، صورتجلسه‌ای را در این رابطه، امضا و در صورت درخواست مالک یا متصرف منزل، کپی آن را در اختیار وی قرار دهند (۳۰). علت چنین ضمانت‌هایی آن است که اولاً در صورت وجود تعارض منفعت میان مأمور دولت با صاحب منزل، حقوق فرد اخیر در معرض خطر قرار نگیرد؛ ثانیاً ارائه برگ هویت در جهت حفظ امنیت مأموران دولتی، حائز اهمیت بوده، زیرا عدم آگاهی مالک یا متصرف از هویت مأمور ممکن است باعث وجود درگیری فیزیکی میان آن دو شود؛ ثالثاً ارائه کپی صورت جلسه، ضمانت اجرای قوی در جهت جلوگیری از جعل آن توسط مأمور دولت است.

همان‌گونه که سابقاً نیز مطرح شد، تفاوتی نمی‌کند محل مورد تفتیش منزل باشد یا مکان دیگری که ذیل عنوان زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ قرار می‌گیرد. در هر حال، قرار صادره باید حاوی جزئیات دقیق برای جلوگیری از سوء استفاده احتمالی مأمور باشد. به همین دلیل در صورت صدور قرار تفتیش با عبارات کلی، ماده ۸ طبق نظر دیوان، نقض شده تلقی می‌گردد (۳۱). زمان تفتیش نیز با توجه به رویه دیوان باید در روز صورت پذیرد، مگر این‌که مجدداً دلایل فوری و ضروری، وجود تفتیش را در شب موجه نماید و فرقی نیز میان اماکن مختلف از این حیث وجود ندارد (۳۲). بنابراین همان نکاتی که در تفسیر واژه ضرورت بدان اشاره گردید،

یعنی وجود دلایل کافی و مرتبط و یک احتیاج فوری اجتماعی در زمینه تفتیش شبانه نیز قابل اعمال است. در نتیجه تفتیش در شب، استثنا به شمار می‌رود.

سؤالی که در راستای مطالب پیشین مطرح می‌گردد، آن است که امکان به کارگیری نیروهای نظامی در حین تفتیش وجود دارد؟ با توجه به این که مأموران تفتیش را اشخاصی تشکیل می‌دهند که برای انجام وظیفه در این‌گونه امور، آموزش دیده‌اند و با توجه به این‌که وظیفه ارتش، حمایت از مرزهای یک کشور بوده و در راستای تفتیش منازل اشخاص در مناطق مختلف کشور آموزش ندیده‌اند و به همین دلیل نمی‌توانند در این رابطه به درستی انجام وظیفه نمایند، لذا پاسخ به چنین سؤالی منفی به نظر می‌رسد، اما دیوان اروپایی اعلام کرده است که در یک جامعه دموکراتیک، دولت انتخاب شده از سوی مردم وظیفه دارد از شهروندان خود در برابر تهدیدات تروریستی سازمان‌یافته محافظت نماید به ویژه با در نظر گرفتن خطرات شدیدی که در دستگیری مظنونین به فعالیت‌های تروریستی وجود دارد. بنابراین در صورتی که مراجع عمومی با مستندات قوی و قابل قبول بتوانند ثابت نمایند در مکان مورد تفتیش، افراد مظنون به این‌گونه فعالیت‌ها حضور داشته‌اند، امکان پذیرش آن با توجه به شرایط دیگر مندرج در ماده ۸ وجود دارد (۳۳). ملاحظه می‌شود دیوان اروپایی، معیار بالایی را جهت قبول چنین وضعیتی در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، در ارتباط با هر جرمی، امکان استفاده از نیروی نظامی وجود ندارد، حتی در مورد مظنونین به فعالیت‌های تروریستی، مقامات ملی باید ثابت نمایند که اقدام صورت‌پذیرفته ضرورت داشته و متناسب بوده است.

قانون آیین دادرسی کیفری ایران، امکان تفتیش را به دو صورت صدور و عدم صدور قرار پیش‌بینی کرده است. در مورد جرائم مشهود که در ماده ۴۵ این قانون بدان اشاره شده، نیروی پلیس می‌تواند بدون صدور قرار و صرفاً به درخواست صاحب مکان از جمله منزل وارد آن شود. در غیر این صورت به مجازات مندرج در ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند. در سایر موارد، ورود به منزل، اماکن بسته و تعطیل که مصادیق و استثنائات آن در بند قبلی مطرح شد در صورت وجود ظن قوی توسط مقام قضایی امکان‌پذیر است که در مواد ۵۶-۵۵، ۱۳۷ و ۱۴۱ قانون مزبور مطرح شده است. در متن قرار نیز موضوع تفتیش، زمان، دفعات ورود، اماکن و نشانی آن‌ها باید به صراحت مشخص شود. بدین ترتیب امکان صدور قرارهای کلی وجود ندارد. عبارت ظن قوی نیز هرچند جنبه شخصی داشته و باعث تفاوت در اتخاذ تصمیم در

پرونده‌های متعدد توسط مقام قضایی می‌گردد و همان‌گونه که برخی نیز معتقدند محدوده روانشناختی ظن به تجارب و قدرت استنباط علمی مقام قضایی بستگی دارد (۳۴)، معنایی جز وجود دلایل کافی و مرتبط با موضوع که در نظریات دیوان اروپایی بدان اشاره گردید نمی‌تواند داشته باشد. سؤالی که در این راستا مطرح می‌گردد آن است که اگر بازپرس مبادرت به صدور قرارهای کلی بدون درج جزئیات نماید، آیا ضمانت اجرایی برای آن در قانون در نظر گرفته شده است؟ هرچند در خصوص موضوع سؤال به صورت دقیق در قانون موردی پیش‌بینی نشده، اما ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری عدم رعایت حقوق افراد توسط مقام قضایی را مشمول مجازات ماده ۵۷۰ قانون مجازات قرار داده است که مورد اخیرالذکر نیز می‌تواند مشمول ضمانت اجرای ماده ۷ قرار گیرد. پس از صدور قرار توسط مقام قضایی، نوبت به وظایف نیروی پلیس می‌رسد که مقررات تفتیش اماکن را مورد رعایت قرار دهند که از جمله شامل نشان‌دادن اوراق هویت و قید مراتب تفتیش در صورت جلسه و عدم بازرسی اشیا و اماکن غیر مرتبط با موضوع در مواد ۵۶ و ۵۸ قانون است، اما ماده ۶۳ از همین قانون که در مقام تعیین ضمانت اجرا برای تخلفات نیروی پلیس است، مواد اخیرالذکر را بدون ضمانت اجرا رها کرده است، مگر آنکه در راستای حمایت از حقوق افراد بتوان قائل به این نظریه شد که این امر بدان معنا نیست که نتوان به ماده ۷ این قانون و النهایه اعمال ماده ۵۷۰ قانون مجازات استناد نمود.

تفتیش منزل و یا سایر اماکن چه با صدور قرار یا غیر آن با توجه به اطلاق ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «... چنانچه با حقوق اشخاص در تضام باشد در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم‌تر باشد» هم شامل جرائم مشهود و هم غیر مشهود می‌شود. در واقع قانونگذار خواسته است اهمیت حقوق افراد را نسبت به سایر اهداف که منافع جامعه را دربر می‌گیرند نشان دهد. در نتیجه، مرجع تشخیص حق مهم‌تر در جرائم غیر مشهود، مقام قضایی و در جرائم مشهود، نیروی پلیس است، اما ضابطه و معیاری در زمینه حقوق مهم‌تر پیش‌بینی نشده تا مانع از اقدامات سلیقه‌ای مراجع قضایی یا نیروی پلیس شود. در این رابطه برخی معتقدند در کلیه مواردی که جرمی واقع شود و امکان کشف آن یا جمع‌آوری دلایل و دستگیری متهم بدون ورود به منزل وجود نداشته باشد باید از ترجیح حقوق عمومی بر حقوق خصوصی صحبت نمود (۳۵)، اما در ماده ۲ از همین قانون مقرر شده است: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد و...» بدین ترتیب، به رغم وجود ماده مزبور که بیانگر اصل قانونی بودن است، شفافیتی در

ماده ۱۳۹ قابل مشاهده نیست که بدان وسیله بتوان اختیارات مقام قضایی یا نیروی پلیس را ارزیابی کرد. در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی از واژه ضروری استفاده شده که تفسیر آن سابقاً مطرح گردید. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز در مواد متعددی از این واژه استفاده شده است. یکی از آن‌ها ماده ۱۴۰ است که مقرر داشته: «تفتیش و بازرسی منزل در روز به عمل می‌آید و در صورتی هنگام شب انجام می‌شود که ضرورت اقتضا کند.» به همین دلیل، دلایل کافی و مرتبطی باید وجود داشته باشد تا امکان تفتیش شبانه به وجود آید، اما چنین ضرورتی فقط در خصوص منزل پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، در زمینه سایر اماکن مانند دارالوکیل و مطب پزشک که غالباً از آغاز شب که بنا بر مفهوم تبصره ماده ۱۴۰ از هنگام غروب آفتاب آغاز می‌شود از مراجعین خود پذیرایی می‌کنند نیازی به وجود ضرورت نبوده و در هر زمانی ولو شب، امکان‌پذیر است. در حالی که به نظر می‌رسد هرچند حفظ حرمت منزل در میان سایر اماکن از اهمیت بالاتری برخوردار است، اما اگر منطق پیش‌بینی ممنوعیت تفتیش شبانه را جلوگیری از هراس افراد در نظر بگیریم، تفاوتی میان اماکن مختلف از این حیث وجود ندارد. ماده دیگری از قانون آیین دادرسی کیفری که واژه ضرورت را به کار برده ماده ۱۴۴ است که به موجب آن: «در صورت ضرورت، بازپرس می‌تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند.» بنا به نظر برخی و بدون آنکه تفسیری از عبارات خود ارائه نمایند، اگر قضیه به قدری مهم باشد که نیروی پلیس توان حفاظت از محل را نداشته باشد، امکان استفاده از نیروی نظامی وجود دارد (۳۵). بنابراین مقام قضایی که مطابق قانون، تشخیص ضرورت بر عهده وی نهاده شده می‌تواند حتی در جرائم سبک از اختیار مندرج در این ماده بهره ببرد، اما واقعیت آن است که استفاده از نیروی نظامی که بی‌تردید حضورشان رعب و وحشت بیشتری در مقایسه با نیروی پلیس در محیط ایجاد می‌کند در کلیه موارد نمی‌تواند اقدام مناسبی تلقی شود. به عبارت دیگر، قانونگذار باید مصادیق حضور نیروی نظامی در کمک به نیروی پلیس را مشخص نموده تا امکان به کارگیری در مواردی که نیازی به حضور آنان نیست منتفی شود. بدین ترتیب مشخص می‌گردد قانونگذار ایران در مقایسه با دیوان اروپایی نتوانسته به نحو مطلوبی حریم منزل را از مداخلات ناروا مصون نگاه دارد. در ادامه به تفاوت میان قانون آیین دادرسی کیفری ایران با نظرات دیوان اروپایی در زمینه اهمیت حریم مکاتبات و مکالمات اشاره می‌کنیم.

مداخله در حریم مکاتبات و مکالمات

حق احترام برای مکاتبات یک شخص دارای مفهوم گسترده‌ای است به گونه‌ای که شامل ممنوعیت جلوگیری از ارسال، قرائت و سانسور آن می‌شود. به رغم این که مکاتبات به وضوح دلالت بر اطلاعاتی می‌کند که کتبی بوده و از طریق پست ارسال می‌شود و در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی صرفاً همین واژه به کار رفته، اما دیوان اروپایی آن را شامل مکالمات تلفنی (۳۶) و تلکس (۳۷) نیز دانسته است. بنابراین مکاتبات را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که همگام با پیشرفت تکنولوژی، سایر روش‌های ارتباطی مانند ایمیل، فاکس و روش‌های قدیمی مانند مورس و روش‌های جدید مانند تلگرام را نیز دربر گیرد، هر چند با توجه به اطلاق ماده ۸ تفاوتی نمی‌کند که محتوای مکاتبات مربوط به شغل یا یک امر کاملاً خصوصی باشد. به عبارت دیگر، هر نوع مداخله در آن‌ها مشمول ماده ۸ که حافظ حریم خصوصی افراد است شده و توسط دیوان اروپایی قابل بررسی است.

دیوان اروپایی در این رابطه اعلام کرده اگر شنود مکالمات تلفنی، یک روال اداری باشد بدون آنکه قانون مصوب مجلس، مجوز خاصی در این رابطه پیش‌بینی کرده باشد که بالطبع باعث عدم آگاهی از جزئیات اجرای آن می‌شود، ماده ۸ کنوانسیون نقض شده تلقی می‌شود (۳۸). بنابراین پیش‌بینی مجوز مداخله در قانون و دسترسی عموم به آن، نه تنها باعث آگاهی نسبت به موارد قانونی مداخله (۳۹)، بلکه آگاهی نسبت به موارد خودسرانه عمل کردن قوای عمومی می‌شود (۴۰). بدیهی است هر چه عبارات قانون از وضوح بیشتری برخوردار باشد امکان بروز مداخلات غیر قانونی در این حریم کاهش می‌یابد. در حالی که یک دستورالعمل یا بخشنامه که پشتوانه قانونی ندارد، در هر زمانی قابل تغییر بوده و به همین دلیل، ثبات یک قانون را نخواهد داشت. بنابراین همان‌گونه که دیوان اروپایی اعلام کرده، اگر قانون در ارتباط با شنود مکالمات تلفنی ساکت باشد، انتظار معقول هر فردی آن خواهد بود که چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد (۴۱). به عبارت دیگر نباید از شهروندان انتظار داشت به دنبال یافتن دستورالعملی در این زمینه باشند، البته نباید این‌گونه تصور نمود که به عنوان مثال اگر قانون مصوب، مجوز شنود و ضبط مکالمات تلفنی را به مراجع قضایی اعطا کرده، امکان نقض حقوق افراد به وجود نمی‌آید، زیرا بنا به نظر دیوان اروپایی، اگر مقررات مندرج در قانون، عاری از شفافیت بوده به این معنا که مشخص نباشد تحت چه شرایط و در چه مواقعی و نسبت به چه افرادی و در چه مدت زمانی، شنود تلفنی انجام می‌شود شاهد نقض

ماده ۸ کنوانسیون خواهیم بود (۲۰، ۴۲)، حتی اگر قانون کاملاً شفاف باشد، اما قرار صادره توسط مراجع قضایی حاوی دستورات کلی باشد، مجدداً ماده ۸ کنوانسیون نقض می‌شود (۲۹). ذکر این نکته ضروری است زمانی که سخن از دستورالعمل به میان می‌آید تفاوتی نسبت به این که محتوای آن راجع به شهروندان عادی یک جامعه باشد یا مختص به محکومین در زندان وجود ندارد. بنابراین اگر دستورالعملی اجازه توقف ارسال نامه زندانیان را اعطا کرده باشد (۴۳) یا قانونی در این راستا وجود داشته، اما حاوی جزئیات نباشد (۴۴)، ناقض کنوانسیون تلقی می‌شود، البته دیوان اروپایی به این نکته توجه نموده که ضرورت مداخله در حق زندانی نسبت به مکاتبات وی باید در پرتو شرایط حاکم بر زندان مورد توجه واقع شود (۴۵). شاید بتوان نظر دیوان اروپایی را این‌گونه تفسیر کرد که محیط زندان مستلزم وجود انضباط بالایی است و به همین دلیل، مداخلات شدیدتر نسبت به آن قابل توجیه است، هرچند ذکر این نکته نیز ضروری است که مؤثرترین راه ارتباط زندانی با دنیای خارج، ارسال نامه است که در این راستا مکاتبات بین زندانی با وکیل از اهمیت بیشتری برخوردار است. از نظر دیوان اروپایی، اگر دلیل معقولی وجود داشته باشد که نامه‌های رد و بدل شده میان وکیل با زندانی حاوی اشیایی است که ورود آن به زندان ممنوع است امکان بازکردن آن وجود دارد، اما پس از آن، نامه نباید توسط مقامات زندان خوانده شود. به همین دلیل، زندانی باید هنگام بازکردن نامه در آنجا حضور داشته باشد، اما اگر مقامات زندان مجدداً دلیل معقولی داشته باشند که حق تبادل نظر محرمانه با وکیل مورد سوء استفاده قرار گرفته و محتوای نامه، امنیت زندان را در معرض مخاطره قرار می‌دهد، می‌توانند آن را بخوانند (۴۶). در نتیجه صرف احتمال این که از حق مزبور، سوء استفاده می‌شود باعث مخدوش شدن رعایت احترام برای مکاتبات بین زندانی با وکیل نخواهد شد و اصل بر مجاز بودن مکاتبه است. منطق حاکم بر این حق مستلزم آن است که آن را شامل نه صرفاً محکومین بلکه، متهمین نیز بدانیم. این موضوع مورد تأیید دیوان اروپایی قرار گرفته است (۲۲). در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، اصل بر عدم کنترل ارتباطات مخبراتی افراد است، زیرا در ماده ۱۵۰ این قانون مقرر شده: «کنترل ارتباطات مخبراتی افراد ممنوع است مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا ...». با توجه به این که ماده مزبور از عبارت ارتباطات مخبراتی نام برده است، اطلاق داشته و مواردی مانند ایمیل، تلگرام، تلکس و فاکس را نیز دربر می‌گیرد. این در حالی است که در ادامه آمده است: «کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات

موضوع ماده ۳۰۷ این قانون (رؤسای قوای سه‌گانه و...) منوط به تأیید رییس قوه قضائیه است». بدین ترتیب یا باید عبارت ارتباطات مخابراتی را صرفاً محدود به مکالمات تلفنی بدانیم تا به معنای واحدی در سراسر ماده برسیم یا این‌که بر این اعتقاد باشیم که صرفاً مکالمات تلفنی اشخاص موضوع ماده ۳۰۷ و نه سایر موارد مانند ایمیل و فاکس نیاز به مجوز قضایی دارد. استدلال اخیر باعث می‌شود حریم خصوصی افراد مزبور در معرض مداخلات گسترده‌تری قرار گیرد. به همین دلیل، منطق حاکم بر حریم خصوصی ایجاب می‌کند ماده ۱۵۰ را شامل کلیه ارتباطات مخابراتی بدانیم. به نظر می‌رسد این تفسیر برخلاف ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران که اصل قانونی‌بودن را مورد توجه قرار داده است نباشد، زیرا تفسیر موسع از واژه تلفن به نفع حقوق و آزادی‌های افراد محسوب می‌گردد، اما موردی که خلاف اصل قانونی‌بودن و شفافیت قانون است مقرره پیش‌بینی‌شده در تبصره ۱ این ماده است که در آن آمده: «شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می‌شود». در حالی که مردم یک جامعه حق دارند به وضوح بدانند در چه مواردی و در چه مدتی ارتباطات مخابراتی آنان مورد شنود قرار می‌گیرد. در تبصره ۲ از همین ماده، ارتباطات مخابراتی محکومان به تشخیص دادگاهی که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا قاضی اجرای احکام واگذار شده است. مجدداً در این تبصره نیز شاهد بی‌توجهی قانونگذار به اصل قانونی‌بودن هستیم. بدین معنا که حتی از واژه ضرورت و یا فوریت که در دیگر مواد قانون قابل مشاهده است، ذکری به میان نیامده و این کنترل مطلقاً در اختیار نهادهای سابق‌الذکر قرار گرفته، بدون آنکه ملزم به ارائه دلایل توجیهی در این رابطه باشند. نکته‌ای که در انتها باید بدان اشاره نمود آن است که طبق ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران: «هر گاه متهم، نوشته، اسناد، مدارک، اسباب و ادله مؤثر در کشف جرم مربوط را به وکیل خود یا شخص دیگری بسپارد، بازپرس می‌تواند آن‌ها را بر حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص بررسی کند. در صورت استنکاف اشخاص مذکور از ارائه آن‌ها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم می‌شود». این مقرر را می‌توان برخلاف اصل برائت دانست. از آثار مهم اصل برائت، حق سکوت متهم است. بدین معنا که متهم در حین بازجویی و جمع‌آوری ادله، مکلف به پاسخگویی نیست و می‌تواند سکوت کند. متهم وظیفه‌ای در قبال فعال‌کردن فرآیند دادرسی ندارد و نمی‌توان وی را مجبور کرد برای هر چه سریع‌تر انجام‌شدن محاکمه، خود را در معرض مجرمیت قرار دهد.

نتیجه‌گیری

تأمین امنیت از مهم‌ترین وظایف حکومت به شمار می‌رود که یکی از ابعاد آن مقابله با جرم و تعقیب مرتکبین آن که موجبات عدم امنیت را در جامعه فراهم کرده‌اند می‌باشد، اما تأمین امنیت، ابعاد دیگری نیز دارد. رعایت حقوق افراد از جمله متهمین از دیگر وظایف حکومت است. حقوقی که به صراحت در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که کشورهای متعددی از نظام‌های حقوقی مختلف را تحت پوشش خود قرار داده، پیش‌بینی شده است. از جمله این حقوق، حمایت در برابر مداخلات خودسرانه قوای عمومی و برخورداری از حق زندگی خصوصی است.

دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان مفسر مواد کنوانسیون از جمله ماده ۸، تفسیر موسعی از حقوق مندرج در ماده مزبور نموده است. در واقع عدم تعریف دقیق و مشخصی از هر یک از واژه‌های زندگی خصوصی، زندگی خانوادگی، منزل و مکاتبات باعث گردیده دیوان اروپایی بتواند حمایت گسترده‌ای از این حقوق به عمل آورد. برعکس، واژه‌های ضروری، مطابق با قانون و جامعه دموکراتیک که به نوبه خود دارای مفاهیم وسیعی هستند از طرف دیوان و به نفع حقوق افراد، تفسیر مضیق شده به گونه‌ای که مقامات ملی مکلف هستند در خصوص مداخله در حریم خصوصی افراد، دلایل متقن، کافی و مرتبطی ارائه نمایند.

بررسی مقررات راجع به حریم خصوصی در حوزه منزل و مکاتبات و مکالمات در قانون آیین دادرسی کیفری ایران حاکی از این واقعیت است که به رغم تلاش قانونگذار به رعایت حقوق و آزادی‌های افراد، رویکرد امنیت مدار همچنان بر رویکرد حمایت‌مدار برتری دارد به گونه‌ای که موازنه به نفع رویکرد اول رقم خورده است. به همین دلیل قانونگذار ایران باید با بازنگری در این حوزه، مبادرت به حذف عبارات و واژه‌های کلی و تعیین معیارهای دقیق‌تری در جهت مداخله در حریم خصوصی افراد، افزودن مصادیقی که داخل در حوزه حریم خصوصی بوده، اما در قانون ذکر نشده‌اند و کاهش اختیارات وسیع اعطاشده به مقامات قضایی و نیروی پلیس بر اساس ضوابط و مقررات دقیق و شفاف نماید.

References

1. Ansari B. Privacy and protection of it in Islam, Comparative and Iran. Tehran. Journal of Faculty of Law and Political Science 2004; 66: 1-54. [persian]
2. Forooghi F, Borji MN, Moslehi J. The Foundations of ban violates the privacy rights of Iran and America. University of Shiraz: Journal of Legal Studies 2014; 3: 137-172. [Persian]
3. Moosazadeh E, Mustafazadeh F. A glance at the concept and principles of the right to privacy under common law. Public law examinations quarterly 2012; 2: 45-67. [persian]
4. Asbild S. The origins of the universal declaration of human rights. Edited by Gudmundur A, Eide A. The universal declaration of human rights: A common standard of achievement. The Hague: Martinus nijhoff publishers; 1999. p.3.
5. Joseph S, Jenny S, Melissa C. The International Covenant on Civil and Political Rights: cases, materials and commentary. 3th ed. New York: Oxford University Press; 2013. p.14.
6. Giacca G. Economic, social and cultural rights in armed conflict. 1th published. New York: Oxford university press; 2014. p.54.
7. Detrick S. A commentary on the United Nations convention on the rights of the child. The Hague: Martinus nijhoff publishers; 1999. p.275-276.
8. Pasqualucci JM. The practice and procedure of the inter-american court of human rights. 2th ed. Edinburgh: Cambridge university press; 2013. p.3-4.
9. Tinta MF. The landmark rulings of the inter-american court of human rights on the rights of the child: protecting the most vulnerable at the edge. Leiden: Martinus nijhoff publishers; 2008. p.256.
10. Brems E. Human rights: universality and diversity. The Hague: Martinus nijhoff publishers; 2001. p.92.
11. Schabas WA. The European convention on human rights: A commentary. First published. New York: Oxford university press; 2015. p.9, 14.
12. Mendel T, puddeohatt A, wagner B, hawtin D, towers N. Global survey on internet privacy and freedom of expression. Paris: UNESCO publishing; 2012. p.55.

13. Fenwick H. Civil liberties and human rights. 3th ed. New York: Cavendish publishing limited; 2002. p.68.
14. Beloff M. What does it all means? Interpreting the European human rights convention 1998. Edited by Betten L. The human rights act 1998: what it means? The incorporation of the European convention on human rights into the legal order of the United Kingdom. The Hague: Martinus nijhoff publishers; 1999. p.39.
15. Henrard K. Devising an Adequate System of Minority Protection: Individual Human Rights, Minority Rights and the Right to Self-Determination. The Hague: Martinus nijhoff publishers; 2000. p.133.
16. Tischler HL. Introduction to sociology. 11th ed. Belmont: Cengage learning publication; 2014. p.360.
17. Martin FF, Schnably S, Wilson RJ, Simon J, Tushnet M. International human rights and humanitarian law, treaties, cases and analysis. 1th published. New York: Cambridge university press; 2006. p.789.
18. Mcfarlane B, Hopkins N, Nield S. Land law, text cases and materials. 2th ed. Hampshire: Oxford university press; 2012. p.101.
19. Maringele S. European Human Rights Law: The work of European Court of Human Rights illustrated by an assortment of selected cases. Hamburg: Anchor academic publishing; 2014. p.56.
20. Harris DJ, oboyle M, Bates EP, Buckley EM. Law of the European convention on human rights. 3th ed. New York: Oxford university press; 2014. p.529, 556.
21. Letsas G. Rescuing proportionality. Edited by Cruft R, Liao SM, Renzo M. Philosophical foundations of human rights. New York: Oxford university press; 2015. p.335.
22. Rainey B, Wicks E, Ovey CJ. White and ovey: the European convention on human rights. 6th edition. New York: Oxford university press; 2014. p.336, 408.
23. Goldouzian I. Private criminal law. 12th ed. Tehran: Tehran University Publications; 2006. p.238. [Persian]
24. Mir Mohammad Sadeghi H. Crimes against property and ownership. 6th ed. Tehran: Mizan Publication; 1999. p.300. [Persian]

25. Paad E. The law of criminal investigations. 1th Published. Tehran: National University Publications; 1973. p.268. [Persian]
26. Clayton G. Text book on immigration and asylum law. 7th ed. New York: Oxford university press; 2016. p.172.
27. Karanja SK. Transparency and Proportionality in the Schengen Information System and border control co-operation. Leiden: Martinus nijhoff publishers; 2008. p.214.
28. Kleijkamp GA. Family life and family interests. 1th published. London: Kluwer law international; 1999. p.43.
29. Emmerson B, Ashworth A, Macdonald A. human rights and criminal justice. 3th ed. London: Sweet and Maxwell; 2012. p.133.
30. Kempess P. A Systematic Guide to the Case-Law of the European Court of Human Rights, 1997-1998. 1th published. London: Martinus nijhoff publishers; 2000. Vol.5 p.447.
31. De frias AS. Counter-terrorism and human rights in the case law of the European Court of Human Rights. Strasbourg: Council of Europe publishing; 2012. p.129.
32. Dutertre G. Key case-law extracts: European court of human rights. Strasbourg: Council of Europe publishing; 2003. p.287.
33. Crawshaw R, Holmstrom L. Essential cases on human rights for the police: reviews and summaries of international cases. Leiden: Martinus nijhoff publishers; 2006. p.301.
34. Ashouri M. Criminal Procedure. 6th ed. Tehran: Samt Publications; 2005. Vol.2 p.137. [Persian]
35. Rahmdel M. Criminal procedure. 2th ed. Tehran: Dadgostar publications; 2015. Vol.2 p.59, 63. [Persian]
36. Klamberg M. A paradigm shift in Swedish electronic surveillance law. Edited by Akrivopoulou C, Garipidis A. Digital democracy and the impact of technology on governance and politics: new globalized practices. Pennsylvania: Information science reference; 2013. p.182.
37. Reid K. A practitioner's guide to the European convention on human rights. 4th ed. London: Sweet and Maxwell; 2011. p.579.

38. Slapper G, Kelly D. English legal system. 10th ed. New York: Cavendish publishing; 2009. p.626.
39. Lindley B, herring J, Wyld N. Public law children's cases: whose decision is it anyway? Edited by Herring J. Family law, issues, debates, policy. 1th published. London: Willan publishing; 2001. p.189.
40. Takahashi Ya. The Margin of Appreciation Doctrine and the Principle of Proportionality in jurisprudence of the ECHR. Antwerp: Intersentia publishing; 2001. p.74.
41. Fink U. Protection of privacy in the EU, individual rights and legal instruments. Edited by Witzleb N, Lindsay D, Paterson M, Rodrick S. Emerging Challenges in Privacy Law Comparative Perspectives. London: Cambridge university press; 2014. p.88.
42. Lautenbach G. The concept of the rule of law and the European court of human rights. 1th published. New York:Oxford university press; 2013. p.100.
43. Jackson DW. The United Kingdom confronts the European convention on human rights. Gainesville: University press of Florida; 1997. p.72.
44. Bartlet P, Lewis O, Thorold O. Mental disability and the European convention on human rights. Leiden: Martinus nijhoff publishers; 2007. p.103.
45. Ramage S. English prison law. New York: I universe inc; 2009. p.162.
46. Easton S. prisoner's rights: principles and practice. 1th published. New York: Routledge; 2011. p.124.